



دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی

«فقه ۳»

رشته تفسیر و علوم قرآن

کتاب الاطعمة و الاشرية

درس ۲۱

استاد: حجت الاسلام والمسلمین ترابی

آموزشیار: آقای مصطفی عسگری

در ادامه استدلال بر احکام جلال، در این درس به سایر موارد آن خواهیم پرداخت که عبارتند از: علت تقیید تغذی جلال به مقداری که صدق کند غذایش همان نجاست است؛ علت این که با منع حیوان از نجاستخواری و زوال اسم جلال از او، حرمت نیز زائل می‌شود؛ و مستند مقادیری که برای منع حیوان از نجاستخواری ذکر شده. بعد از آن به بحث جدید می‌رسیم که دومین مورد از موارد حرمت عارضی برای حیوان حلال گوشت است. همان طور که قبلاً گفتیم از جمله عوامل حرمت عارضی در حیوانات حلال گوشت، وطی و تجاوز جنسی انسان به آن حیوان است. بر این اساس استفاده از گوشت و شیر حیوان حلال گوشتی که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته است، جائز نمی‌باشد. این حکم در میان فقها اجماعی بوده و پیرامون آن اختلافی وجود ندارد. علت عدم اختلاف در حکم به حرمت استفاده از گوشت و شیر حیوان وطی شده، وجود مستندات قطعی و غیر قابل اغماض پیرامون آن است. مستنداتی که در نوشتار پیش‌رو به برخی از آنها اشاره شده است.

## متن درس

٣. و اما التقييد بما اذا كان التغذى الى حدّ يصدق ان ذلك غذاؤه فلانه من دون ذلك ان لم يجزم بعدم صدق عنوان الجلال فلا أقل من الشك، و هو كاف في عدم تطبيق حكم الجلال لدخول المورد تحت الشبهة المصداقية التي لا يجوز فيها التمسك بالعموم.

٤. و اما زوال التحريم بمنع الحيوان من التغذى بذلك الى ان يزول عنه اسم الجلل فلان النهي كان متعلقا بعنوان الجلل فاذا زال زال.

و اما تحديد الفترة بمقدار معين - كأربعين يوما في الناقة و عشرين في البقرة و ... - فمستنده اخبار ضعيفة فلاحظ.<sup>١</sup>  
٥. و اما حرمة موطوء الانسان فلم يعرف فيه خلاف. و تدل عليه صحيحة عبدالله بن سنان عن ابي عبدالله (عليه السلام)، و عن الحسين بن خالد عن ابي الحسن الرضا (عليه السلام)، و عن اسحاق بن عمار عن ابي ابراهيم موسى (عليه السلام): «الرجل يأتي البهيمة فقالوا جميعا: ان كانت البهيمة للفاعل ذبحت فاذا ماتت احرقت بالنار و لم ينتفع بها و ضرب هو خمسة و عشرين سوطا ربع حد الزاني...»<sup>٢</sup>، و موثقة سماعة: «سألت ابا عبدالله (عليه السلام) عن الرجل يأتي بهيمة: شاة أو ناقة أو بقرة فقال: عليه ان يجلد حدا غير الحد<sup>٣</sup> ثم ينفي من بلاده الى غيرها. و ذكروا<sup>٤</sup> ان لحم تلك البهيمة محرم و لبنها»<sup>٥</sup> و غيرهما.

و يمكن ان يستفاد من الصحيحة حرمة النسل، حيث قالت: «و لم ينتفع بها».

١. وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ٤٣٣، الباب ٢٨ من أبواب الأطعمة المحرمة.

٢. وسائل الشيعة، ج ١٨، ص ٥٧٠، الباب ١ من أبواب نكاح البهائم، الحديث ١.

٣. أى يحد أقل من حدّ الزنا، فان الزاني يحدّ بمائة في حين ان هذا يحد بخمسة و عشرين سوطا ربع حد الزاني.

٤. قال المجلسي: اى الأئمة عليهم السلام، ثم قال: و لعله من كلام يونس او سماعة.

٥. وسائل الشيعة، ج ١٨، ص ٥٧١، الباب ١ من أبواب نكاح البهائم، الحديث ٢.

## استدلال بر تعیین میزان تغذی جلال از نجاست انسان

در درسهای گذشته گفتیم حیوانی که عادت به خوردن نجاست انسان نماید نجاستخوار است و به آن جلال اطلاق می‌شود و خوردن گوشت آن حرام است.

گفتیم حرمت حیوان جلال، در صورتی است که تغذیه اش از نجاست انسان به قدری باشد که بگویند «غذای این حیوان نجاست انسان است».

علت این تقیید، این است که اگر تغذی در آن حد نباشد، حکم حرمت جدال بر آن مورد قابل تطبیق نیست.

### توضیح

اگر تغذی حیوان در حد مذکور نباشد (کمتر باشد) در این صورت، یا جزم به عدم صدق عنوان «جلال» بر آن حاصل می‌شود: که در نتیجه حکم جلال (یعنی حرمت) از آن منتفی می‌گردد. و یا دست کم این که صدق عنوان جلال بر آن حیوان مشکوک می‌شود که در این صورت نیز حکم جلال بر آن حیوان پیاده نمی‌شود. زیرا همانند بحث سابق، تمسک به دلیل در شبهه مصداقیه (یا مفهومیه) خود دلیل جایز نیست؛ یعنی برای اثبات حرمت حیوانی که جلال بودنش مشکوک است، نمی‌توان به دلیل تحریم جلال تمسک پیدا کرد، زیرا حرمت هنگامی می‌آید که «جلال» باشد، و حکم متکفل اثبات «جلال» نیست بلکه متکفل اثبات حرمت بر جلال است.

### استدلال بر این که زوال تحریم جلال، به زوال عنوان جلال است

گفتیم زوال حرمت جلال، به این است که حیوان برای مدتی از نجاستخواری بازداشته شود تا این که اسم نجاستخوار از او زائل شود.

علت این امر، آن است که نهی و تحریم، متعلق به جلال و نجاستخوار است. پس طبعاً، هرگاه عنوان جلال و نجاستخوار در حیوان نباشد، حکم حرمت بر آن حمل نمی‌شود. البته در بعضی از روایات مقدار زمانی که حیوان باید از خوردن نجاست منع شود ذکر شده است. به عنوان مثال در بعضی از روایات برای شتر ۴۰ روز و برای گاو ۲۰ روز و برای گوسفند ۱۰ روز و برای مرغابی ۴ روز و برای مرغ ۳ روز مشخص شده است. مصنف عقیده دارد که این روایات ضعیف السند است و ملاک در زوال حرمت عارض، زوال اسم است که طبق نظر عرف می‌باشد.

### تطبیق

۳. و اما التقیید بما اذا كان التغذی الى حدّ یصدق ان ذلک غذاؤه

علت این که تغذیه حیوان از عذره انسان مقید به حدی شد که صدق کند عذره انسان غذای او است.

فلانه من دون ذلک ان لم یجزم بعدم صدق عنوان الجلال فلا أقل من الشک، و هو کاف فی عدم تطبیق حکم الجلال

لدخول المورد تحت الشبهة المصداقية التي لايجوز فيها التمسک بالعموم.

این است که اگر به این حد نرسد جزم به عدم صدق عنوان جلال حاصل می‌شود؛ یا لااقل صدق آن مشکوک می‌شود و همین امر کافی است در مترتب نشدن حکم جلال بر حیوان، زیرا مورد داخل در شبهه مصداقیه عام می‌شود و در این صورت نمی‌توان به عموم عام تمسک کرد (به بیانی که قبلاً گذشت).

۴. و اما زوال التحريم بمنع الحيوان من التغذي بذلك الى ان يزول عنه اسم الجلل

علت این که زوال حرمت جلال، با منع کردن حیوان از خوردن عذره انسان است تا وقتی که عنوان جلال از آن حیوان برداشته شود و بر آن صدق نکند.

فلان النهی کان متعلقاً بعنوان الجلل فاذا زال زال.

این است که نهی در روایت به حیوان جلال تعلق گرفته بود با زوال اسم جلال از آن حیوان نهی نیز زائل می شود (مانند این که در لا تشرب الخمر نهی به شرب خمر تعلق گرفته بود اگر خمر به سرکه تبدیل شود خود به خود آن نهی موضوع خود را از دست داده و از کار می افتد).

و اما تحديد الفترة بمقدار معين – كأربعين يوماً في الناقة و عشرين في البقرة و ... – فمستنده اخبار ضعيفة فلاحظ.<sup>۱</sup>  
محدود کردن زمان منع حیوان به مدت معینی مانند این که شتر نجاستخوار را ۴۰ روز یا گاو جلال را ۲۰ روز منع کنند و مانند آن، مستندش روایات ضعیفی است.

مقدار تغذی جلال از نجاست انسان برای حکم به حرمت ← به حدی باشد که عرفاً بگویند نجاست انسان غذای این حیوان است ←  
دلیل: چون اگر تغذی حیوان به این حد نبود، حکم حرمت بر آن تطبیق نمی شود.

جزم به عدم صدق عنوان جلال حاصل می شود. پس حکم جلال نفی می شود.

← دلیل: چون  
و یا شک در صدق عنوان حاصل می شود. پس به جهت عدم جواز تمسک به دلیل در شبهه مصداقیه یا مفهومیه  
دلیل، نمی توان به حکم حرمت تمسک پیدا کرد.

در صورتی است که جلال از نجاستخواری باز داشته شود، تا آنجا که اسم جلال از او برطرف گردد.

دلیل ← نهی متعلق به جلال است؛

هرگاه عنوان جلال زائل شد، حرمت مترتب بر آن عنوان نیز زائل می شود. زیرا احکام تابع عناوین هستند.

در صورتی است که حیوان به تعداد روزهای معین (مثلاً ۴۰ روز یا ۲۰ روز) که در روایات ذکر شده از

نجاستخواری باز داشته شود.

دلیل ← روایات ضعیف السند

زوال حرمت جلال

Sco۱: ۲۱: ۱۸

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۴۳۳، الباب ۲۸ من أبواب الأطعمة المحرمة.

## حیوان موطوءه

گفتیم اگر حیوان موطوء انسان واقع شود حرام می‌شود. این مسئله مورد اجماع است و مخالفی در آن وجود ندارد. دلیل آن روایات متعددی از ائمه (ع) است که از نظر سند معتبر و صحیح بوده و دلالت بر حرمت حیوان موطوءه دارند. حیوانی که مورد تجاوز انسان واقع شود باید کشته شده سوزانده شود و هیچ انتفاعی از آن جایز نیست. انسانی هم که عمل وطی را انجام داده است باید بیست و پنج ضربه شلاق بر او حد جاری شود. در موثقه سماعه آمده که اگر انسان به شتر یا گاو یا گوسفند تجاوز کند باید بر او حدی غیر از حد زنا جاری شود و به محل دیگری تبعید گردد.

در ادامه ذکر می‌کنند که شیر و گوشت و سایر انتفاعات حیوان موطوء هم حرام است. حتی حرمت نسل این حیوان را نیز می‌توان از روایت برداشت کرد، زیرا روایت می‌فرماید: هیچ انتفاعی از آن حیوان نباید بشود.

## تطبیق

و اما حرمة موطوء الانسان

دلیل حرمت موطوء انسان

فلم يعرف فيه خلاف. و تدل عليه صحيحة عبدالله بن سنان عن ابي عبدالله عليه السلام، و عن الحسين بن خالد عن ابي الحسن الرضا عليه السلام، و عن اسحاق بن عمار عن ابي ابراهيم موسى عليه السلام: «الرجل يأتي البهيمة فقالوا جميعا: ان كانت البهيمة للفاعل ذبحت فاذا ماتت احرقت بالنار و لم ينتفع بها و ضرب هو خمسة و عشرين سوطا ريع حد الزاني...»<sup>۱</sup>

(اگر انسانی به حیوانی وطی کند) در حرمت او بین اصحاب اختلافی نیست و بر این مطلب صحیح عبدالله بن سنان از امام صادق (علیه السلام) و صحیح حسین بن خالد از امام رضا (علیه السلام) و صحیح اسحاق بن عمار از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) دلالت دارد، زیرا در این روایات در مورد مردی که با حیوانی جمع بشود آمده است: آن حیوان اگر در ملک فاعل این کار است ذبح شده و پس از مردن با آتش سوزانیده می‌شود و از آن استفاده نمی‌شود و فاعل ۲۵ تازیانه که یک چهارم حد زانی است شلاق می‌خورد.

و موثقة سماعه: «سألت ابا عبدالله عليه السلام عن الرجل يأتي بهيمة: شاة أو ناقة أو بقرة فقال: عليه ان يجلد حدا غير الحد<sup>۲</sup> ثم ينفي من بلاده الى غيرها. و ذكروا<sup>۳</sup> ان لحم تلك البهيمة محرم و لبنها<sup>۴</sup> و غيرها.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۵۷۰، الباب ۱ من أبواب نکاح البهائم، الحدیث ۱.

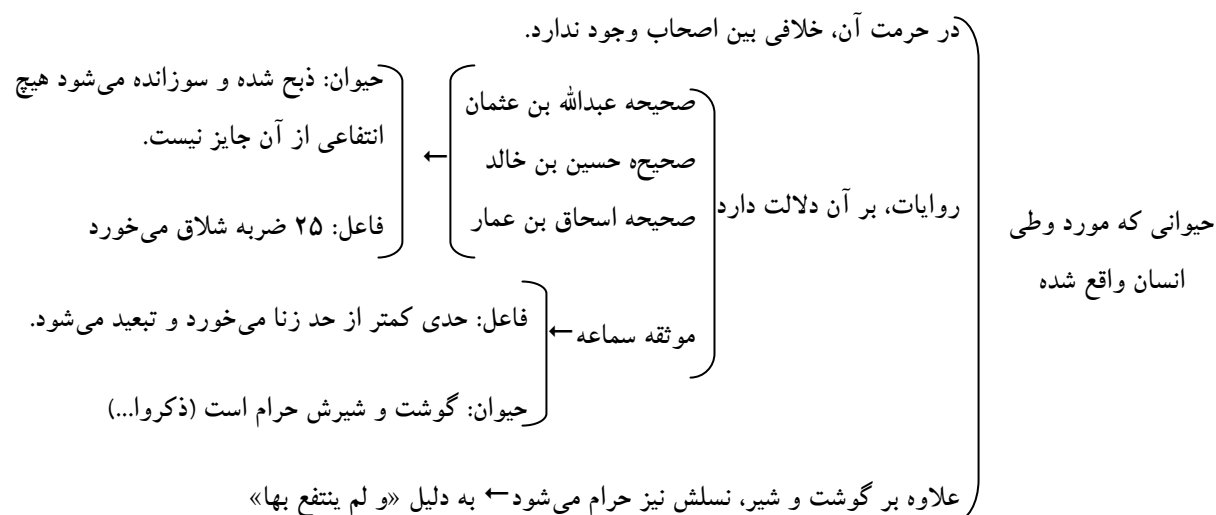
۲. أي یحد أقل من حد الزنا، فان الزانی یحد بمائة فی حین ان هذا یحد بخمسة و عشرين سوطا ريع حد الزانی.

۳. قال المجلسی: ای الأئمة علیهم السلام، ثم قال: و لعله من کلام یونس او سماعه.

۴. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۵۷۱، الباب ۱ من أبواب نکاح البهائم، الحدیث ۲.

در موثقه سماعه می خوانیم از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم مردی که با چهار پای (گوسفند یا شتر یا گاو) جمع شده حکمش چیست؟ امام فرمود: به او حدی غیر از حد زنا می زنند<sup>۱</sup> سپس او را از شهر خودش به شهر دیگری تبعید می کنند. و ائمه (علیه السلام) (یا روات) ذکر کرده اند که گوشت و شیر آن چارپا حرام است. غیر این دو روایت باز هم وجود دارد.

و یمکن ان یستفاد من الصحیحة حرمة النسل، حیث قالت: «و لم ینتفع بها». از عبارت «و لم ینتفع بها» می توان حرمت نسل این حیوان را استفاده کرد.<sup>۲</sup>



Sco۲: ۳۰: ۱۵

<sup>۱</sup> . در لسان روایات معمولاً هرگاه واژه «الحد» به طور مطلق بیاید مقصود حد زنا است که صد تازیانه می باشد، الف و لام در الحد برای عهد ذهنی است. در این روایت امام مقدار حد را کمتر از حد زنا بیان فرموده اما مقدار دقیق آن را معین نکرده است، با توجه به روایات قبلی مقدار آن را ۲۵ تازیانه می دانیم.

<sup>۲</sup> . زیرا عبارت اطلاق دارد و شامل همه انواع انتفعالات می شود.

## چکیده

۱. اگر تغذی حیوان نجاستخوار از نجاست انسان، کمتر از حدی باشد که بگویند غذایش عذره انسان است، حکم حرمت جلال بر آن تطبیق نمی شود.
۲. علت عدم تطبیق حکم جلال بر مورد مذکور این است که عنوان جلال بر آن صدق نمی کند یا دست کم مشکوک می شود.
۳. در مورد حیوانی که جلال بودنش مشکوک است نمی توان به دلیل حرمت جلال تمسک پیدا کرد. زیرا تمسک به دلیل در شبهه مصداقیه آن دلیل می شود (یا شبهه مفهومی).
۴. بر طرف شدن حرمت حیوان نجاستخوار، به این است که تا بر طرف شدن اسم نجاستخوار از وی، از نجاستخوار وی ممانعت به عمل آید.
۵. دلیل این سخن آن است که حکم حرمت بر نجاستخوار وارد شده، و وقتی این عنوان نباشد حکم هم نیست.
۶. روایاتی که برای ممانعت نجاستخوار زمان و تعداد روزهای خاصی معین کرده، ضعیف السند می باشند.
۷. در حرمت موطوئه انسان خلافی وجود ندارد و روایات معتبر بر آن دلالت دارند.
۸. حیوان موطوئه باید ذبح شده و با آتش سوزانده شود و هیچ انتفاعی از آن جایز نیست. فاعل نیز باید بیست و پنج ضربه شلاق حد بخورد و تبعید شود.
۹. نه تنها گوشت و شیر حیوان موطوئه حرام است بلکه از تعبیر «لم یتفع بها» حرمت نسل آن هم فهمیده می شود.